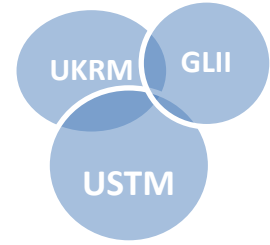


سال 1400

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدیریت نامه



شعر بمناسبت (اینست ایران من)

شاعر: محمود صانعی پور



Mahmoud saneipour

ای ایران ، ای سرزمین با شکوه خاوران
تا هستند غیرتمندان از زن و مرد ایرانیان
دشمن تواز تو بسی دلاوری ها دیده است
تو هستی مهد نسل آیندگان در مأوی طیریان
ایران، ای سرزمین یکتا پرستان روی زمین
تو که گوهر پاک جهان هستی در دارزمین
تا سکه های زروسیم سازی بهر تومان
چیست این پول بیمار از کاغذ های بی بها
در کیف خود داشتند و در بازارهای جهان
هر کجا بینی در این سرزمین یکسر گوهری
از گل و فلورهای رنگارنگ در مرغزار
از سرپوش سپید قله های کوه های بلند
از دماوند ، زاگرس، تخت سلیمان و سهند
از امام وطن زایش کنند بلند مردان قهرمان
ایران هر اسی ندارد از نیرنگ دژخیمینیان
بس سرفرازی ها یافته ای بارها زین وطن
تا کاروان تمدن راه آندازند از دانشوران
در روزگاران گوهر فشانی کردی در جهان
تو جواهرها فراوان داری درین سرزمین
همان اشرفی ها داشتند در ایران مردان وزنان
با خلق نوفروانی بسازید آن پولهای پربها
ایرانی پول پربها داشتی با خود، در جهان
مردمان نقش آفرینی ها بکردند از مَهتری
از سبزه زاران و چهچه بلبلان فصل بهار
از دماوند ، زاگرس، تخت سلیمان و سهند

هر کجا کاوی ، گنجی است در آن نهان هر کجا بینی ، گوئی گنجی است جاودان

من توام یک عمر گویم گوهر های زین وطن

تا بدانی ، اینست ایران من ، اینست ایران من

هزاران چهار فصل دارد ایران زمین	هزاران گلستان از گل های رنگارنگین
طبیعت در ایران رنگان پوشان شده	سیاحان در تماشای این بهشت حیران شده
هر چه گویند از فلور های ایران زمین	یک صد نگفتم از فلورستان ایران زمین
آبشاران جوشد در بستر آبخیز های آن	چشمه های زلال تا بنوشی آب گواری آن
صخره هائی که گویا با دست ساخته اند	دشمن ایران از دیدن آنها چهره باخته اند
صخره های یادگاری از سرداران دلیر	در این صخاری ، ایرانی غُران چوشیر
هر که از خاک ایران گیرد یک هنر	سرفرازی با او عجین باشد از این هنر
مرغان از سرزمین زمستان زمهریر	رهسپارند در بهر وبر سرزمینهای کویر
ایران با بهشتش ، هست مهمان جهان	هیچ کس نماند بی ثمر زین مهر جاودان
شکوهت در جهان نمایان گشته است	به تاریخ ، تاریخ نویس حیران گشته است

من چه گویم ، چها دارد ایرانی در این وطن

تا بدانی ، این است ایران من ، ایران من

ایران جهان را دارد رقم در سرنوشت	چون آنچه برداشته از آنچه که او بشکت
آنچه زیر آسمان نیلی با دستانش سرشت	از پاکی های خود سرشته در این بهشت
فطرت پاک ایرانی یک سرمایه است	تا نباشد ، این سرمایه ، ایران کی زنده است
قدر و قیمت ایران و ایرانی سنجیدنیست	هر که این سنجه نداند ، زین سرمایه نیست
گر ندانی تو این الماس های خلقت نژاد	در اغماض و نی قاطعیت میهن دادی بیاد
طبع ایرانی و طبیعت ایران باید شناخت	تا رمز علت ها بدانی در میدان بُرد و باخت
ما کی توانیم رها گردیم از هر گونه ستم	که گرگان با خلقت ایرانی ندارد متعالی جنم
من ایرانیم و بدانم پاکی این خوبان نهاد	دم نیارد ، کسی در فقر ، یکی در ویلای شاد
خُسن ایرانی در درک برخورداری ز عدل	زین فطرت ، هزاران سال دارد از منشور عدل
ظفرها یافته از چالش های بازی های نرد	نیرو یافته از شیران ژیان در میدان نبرد

چه زخم ها خورده ای از تیرهای خدنگ
چونکه ایرانی در ایران جهانی رامی سزد
چه شهیدان داده ای در میدان های جنگ
رسم انتظاررویت چهره یارویاران میکشد
من تا نفس دارم گویم ار گوهر های وطن

تا بگوئی، اینست ایران من ، ایران من

ما ایرانیان با این سرمایه ها ایرانی شدیم
تا که در شهر خود از عدل باشیم زرنگار
از آب پاک و خاک این پهنه پر از گوهر
از خاک توگوهرها گشته کشف و شهود
ما چه کم داریم جزء گرگان بردندمال ما
ما با این ایران وایمان در دنیا زنده ایم
آنکه با ما ست در نبرد با دشیمان ما
دشمن است آنکه ایران به یغما میبرند
باید از دشمن جان ستانیم در دار معدلت
ما گر دهیم از دست، ایران و ایرانی غیور
ما زین فضل خدائی در جهان بلند آوازه ایم
تا این چتر عزت بر سرما ست از ذات حق
ایران و ایرانی با این نیکی ها زنده است
ایران سرزمین علم است از دانشگران
دیگر نباید خام فروشیم از گوهر های وطن
در زمین ، در فضا و زمین و زیرو برش
منظومه ای مملو از ارزش های اقتصاد

شرط انصاف گفتم از گوهر های وطن

تا بگوئی، اینست ایران من ، ایران من

از محمود صناعی پور (دهم دی ماه 1399)